

پیوند و همکاری بهائیت با رژیم پهلوی

حجت الاسلام و المسلمین محمدرضا نصوری^۱

تاریخ تحویل: ۱۳۸۷/۹/۲۵

تاریخ تأیید: ۱۳۸۷/۱۰/۳۰

۱. مدرس و پژوهشگر مباحث مهدویت.

چکیده

با روی کار آمدن محمدرضا پهلوی و اعتماد بیش از حد به فرقه انحرافی بهائیت با هدف جلوگیری از نفوذ اسلام شیعی، این فرقه ضاله آرام آرام در عصر پهلوی رشد کرده و بیشتر مناصب دولتی را به چنگ آورد. حسن ظن شاه و حمایت‌های خارجی استعمارگران از این گروه ضاله، باعث شد ایران اسلامی، سرزمین امنی برای آنان گردد؛ ولی با درایت و هوشیاری امام خمینی (ره) و همراهی نیروهای مردمی، انقلاب اسلامی ایران شکل گرفت و همه اهداف و برنامه‌های آنان با شکست مواجه شد. در این مقاله، در صدد افشای حمایت‌های محمد رضا پهلوی و معرفی عوامل با نفوذ بهائی در دوران سلطنت او هستیم. نیز بیان می‌کنیم که شاه با حمایت‌های عوامل خارجی، چگونه دین و کشور اسلامی ما را به سوی نابودی پیش می‌برد. کلیدواژه‌ها: بهائیت، رژیم پهلوی، همکاری.

محمد رضا شاه پهلوی و بهائیان

در دوران سلطنت محمدرضا پهلوی، بهائیان روندی روبه رشد داشته‌اند. شاه هم آنان را بی خطر می‌دانست و از آنان حمایت می‌کرد. حتی برخی عناصر مهم بهائیان در دستگاه‌های دولتی، اجرایی، اقتصادی و غیره حضور فعال داشتند. مراکز مذهبی بهائیان، مانند حظیرة القدس به سرعت ساخته و بر رونق آن افزوده شده بود.

البته روند رو به رشد بهائیان در این دوره با شعارهای مذهبی و ادعاهای وابستگی به مکتب تشیع محمدرضا چندان سازگار نبود. او با تکیه بر آنان، مقابل فرهنگ غالب مردم و اقتدار روحانیت ایستاد. همچنین از بهائیان به عنوان کارگزار استفاده کرد و در صورت مشاهده خطری از جانب آنان، آنان را توسط نیروهای مذهبی کنترل می کرد. شاه در اصل، با استفاده از فرهنگ غیرشیعی باور داشت که با این نوع سیاست می تواند در راستای استحاله فرهنگ مذهبی - ملی، حمایت بیگانگان را جلب کند و با استفاده از تضاد بین آنان و مردم، اهرم کنترل آنان را در دستان خویش داشته باشد؛ چرا که ایران نزد بهائیان از قداست ویژه ای برخوردار بود.

در این دوره بود که بهائیان هم با تأسیس تشکیلات گسترده ای با مرکزیت اسرائیل غاصب به تقویت جایگاه خویش پرداخته بودند. از طرفی رژیم پهلوی نیز حضور مذهب شیعه و روحانیت را برای خود مانع بزرگ می دانست؛ لذا باید برای تضعیف آن از همه ابزارهای مناسب سیاسی و فرهنگی موجود بهره می گرفت. یکی از این ابزارها، تقویت گروه ها و گرایش های انحرافی ای بود که حیات خود را در مرگ روحانیت و نابودی شیعه می دانستند و بهائیت، یکی از این گروه های انحرافی بود. از طرفی شاه نیازمند کمک های قدرت های خارجی بود، و آن ها هم از عناصر انحرافی حمایت می کردند. همچنین این گروه ها هم به حمایت قدرت های خارجی نیازمند بودند؛ به ویژه بهائیان که با سابقه سیاه دیرین و همکاری با کانون های استکباری روس و انگلیس و خوش خدمتی های زیادی که به آن ها کرده بودند، دارای زمینه مناسبی برای پیشبرد مقاصد سلطه جویان جهانی بودند.

پیوند و همکاری رژیم پهلوی، به ویژه در نیمه دوم سلطنت محمدرضا یعنی دوران سرکوب خونین جنبش اسلامی ملت به رهبری امام خمینی علیه السلام و سلطه مستشاران آمریکایی و کارتل های نفتی و تسلیحاتی و ... بر سرنوشت ایران با توجه به این داد و ستد استعماری قابل فهم است. بهائیان نه تنها مورد حمایت شاه قرار

گرفتند، بلکه مورد حمایت رئیس جمهور آمریکا و اسرائیل غاصب نیز بودند. بهائیان ایران نیز مانند سایر بهائیان جهان، جاسوسی برای اسرائیل را یک وظیفه افتخارآمیز برای خود می‌دانستند. آنان، علاوه بر تبریک پیروزی اسرائیل غاصب در جنگ شش روزه با اعراب، گستاخی را به جایی رساندند که مبالغه‌نگفتی پول برای کمک به ارتش غاصب اسرائیل جمع‌آوری کردند. پول جمع‌آوری شده حدود ۱۲۰ میلیون تومان بود که در ظاهر برای بیت‌العدل در حیفا فرستاده می‌شد؛ ولی منظور اصلی، کمک به ارتش اشغالگر بود. مقدار قابل ملاحظه‌ای از این پول، به وسیله حبیب ثابت بهائی پرداخت شده بود.^۱

شاه، به بهائیان حسن ظن داشت و حتی مسئولیت‌های عالی مملکت را به بهائیان واگذار کرد. آنان هم در تضعیف اقتصاد و فرهنگ اسلامی کشور کوشیدند؛ برای نمونه حتی اجناسی را که در ایران ارزان‌تر تولید می‌شد، از خارج وارد می‌کردند. شاه معتقد بود بهائیان ایران، بر ضد او توطئه نخواهند کرد. بنابراین وجودشان در مناصب دولتی برای او مفید تلقی می‌شد. بهائیان هم از این موقعیت برای ثروتمند شدن و در دست گرفتن اقتصاد کشور سود می‌جستند و با استفاده از نفوذ سیاسی، در غصب اموال دیگران می‌کوشیدند. در واقع بهائیان چنین تصور داشتند که ایران همان ارض موعود است که باید نصیب بهائیان شود؛ لذا برای تصرف مشاغل مهم سیاسی در این کشور منعی نداشتند. البته بهائیان واقعاً احساس ایرانیت را نداشتند و این کاملاً محسوس بود و طبعاً این افراد جاسوس بالفطره بودند.^۲

در مجموع دستگاه اجرائی محمدرضا پهلوی تا حد زیادی در اختیار بهائیان قرار گرفت و با ارتباطاتی که با کشورهای خارجی؛ به ویژه اسرائیل غاصب و انگلستان

۱. روح الله حسینیان، *سه سال ستیز مرجعیت شیعه*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، تهران، ۱۳۸۲ش، ص ۳-۱۷۲.
۲. خاطرات ارتشبد حسین فردوست: *ظهور و سقوط سلطنت پهلوی*، تهران، انتشارات اطلاعات، ۱۳۶۸، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ج ۱، ص ۳۷۴ و ۳۷۵.

داشتند، در حقیقت کارگزاران آنان در ایران بودند. شاه، آنقدر بهائیان را دوست می‌داشت که حتی راضی نمی‌شد آسیبی به اماکن آن‌ها وارد شود. در یکی از سفرهای محمد رضا به شیراز، پس از زیارت حضرت احمد بن موسی شاهچراغ علیه السلام آیت الله سید نورالدین حسینی هاشمی در مقابل شاه دستور داد خانه سید علی محمد باب که حدود دویست متر از شاهچراغ فاصله داشت، تخریب شود. این دستور موجب شد که شاه ناراحت شود، و با اعتراض، مسافرت خود را به شیراز نیمه تمام گذاشته و به تهران بازگردد.^۱ این حرکت، حمایت و تأیید بهائیان توسط شاه بود. بهائیان هم با استفاده از حمایت شاه و ساختار دولت توانستند به شمار خود بیفزایند و ثروت و قدرت بسیاری کسب کنند. به گفته فردوست، شاه در جریان رشد و نفوذ بهائیان قرار داشت. او می‌گوید:

یکی دیگر از فرقه‌هایی که توسط اداره کل سوم ساواک با دقت دنبال می‌شد، بهائیت بود. شعبه مربوطه، بولتن‌های نوبه‌ای (سه ماهه) تنظیم می‌کرد که یک نسخه از آن از طریق من به اطلاع محمدرضا می‌رسید. این بولتن، مفصل‌تر از بولتن فراماسونری بود؛ اما محمدرضا از تشکیلات بهائیان و به‌خصوص افراد بهائی در مقام مهم و حساس مملکتی اطلاع کامل داشت و نسبت به آن‌ها حسن خلق نشان می‌داد.^۲

پروین غفاری نیز تأیید می‌کند که شاه، روحیه مذهبی نداشت و بیشتر مقامات دولتی و سرمایه‌دارانی که با کاخ او در ارتباط بودند، بهائی بودند و شاه هم از هیچ گونه کمکی به آنان دریغ نداشت.^۳ برادر شاه هم در محفل بسیار خصوصی گفته که شاه شخص بی‌عرضه‌ای است و با حمایت انگلیس و آمریکا و نمایندگان آنان در ایران یعنی بهائیان و فراماسون‌ها روی کار است.^۴

۱. سید سعید زاهد زاهدانی، *بهائیت در ایران*، مرکز اسناد انقلاب اسلامی ایران، سوم، تهران، ۱۳۸۴ش، ص ۲۵۱.

۲. حسین فردوست، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۴.

۳. پروین غفاری، *تا سیاهی در دام شاه*، مرکز ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۷۶ش، ص ۶۴.

۴. همان، ص ۸۴ - ۸۵.

طرح و برنامه‌های اقتصادی و ضد مذهبی بهائیان در عصر پهلوی

بهائیان برای کسب قدرت اقتصادی و ثروت، از خود تلاش مضاعفی نشان می‌دادند و افرادی همچون هژبر یزدانی و دیگران با این حربه امتیازاتی هم از دولت کسب کرده بودند. بهائیان از این قدرت اقتصادی حتی از زنان هم برای تبلیغ و جلب دیگران استفاده می‌کردند و ازدواج بهائی با مسلمان را به عنوان شیوه‌ای تبلیغی تجویز می‌نمودند. به همین مناسبت بود که ایران، پس از آمریکا بیشترین تعداد بهائیان را دارا شد. آنان در مواقع قدرت در فرم‌های رسمی، مذهب خود را بهائی معرفی می‌کردند.^۱ به طور کلی تضعیف اقتدار دولت یا اقتصاد کشور در راستای منافع بیگانگان و کسب اقتدار و ثروت گروهی بهائیان می‌تواند از جمله عواملی باشد که در نهایت به انفجاری به نام انقلاب اسلامی ایران انجامید.^۲

بهائیان در شیراز، در مقایسه با سایر مناطق از تعداد نسبتاً بالایی برخوردار بودند. در همین شهر، طبق گزارش ساواک جلسه‌ای با شرکت دوازده نفر در منزل یکی از بهائیان تشکیل شده بود که گفتار آنان در این مجلس، نحوه تصور آنان از وضعیت کشور و ملت را نشان می‌دهد. آنان پس از انجام مراسم عبادی خود، به بحث درباره وضع اقتصادی بهائیان در ایران پرداختند. یکی از حضار آن جلسه گفته بود: «بهائیان در کشورهای اسلامی پیروز هستند و می‌توانند امتیاز هر چیزی را که می‌خواهند بگیرند. تمام سرمایه‌های بانکی، واردات و رواج پول در اجتماع ایران مربوط به بهائیان و کلیمیان می‌باشد. تمام آسمان خراش‌های تهران، شیراز و اصفهان مال بهائیان است. چرخ اقتصاد این مملکت به دست بهائیان و کلیمیان می‌چرخد. شخص هویدا بهائی زاده است. عده‌ای از مأموران مخفی ایران که در دربار شاهنشاهی می‌باشند می‌خواهند هویدا را محکوم کنند؛ ولی او یکی از بهترین خادمین امرالله

۱. حسین فردوست، پیشین، ج ۱، ص ۳۷۷.

۲. سیدسعید زاهدانی، پیشین، ص ۲۴۷ و ۲۴۸.

است و امسال [سال ۱۳۵۰ هـ ش] مبلغ پانزده هزار تومان به محفل ما کمک نموده است. آقایان بهائیان! نگذارید کمر مسلمانان راست شود.^۱

براساس اسناد به جای مانده از دوران رژیم پهلوی اطلاعات بسیار ارزشمندی از فعالیت‌های خیانت آمیز سران این فرقه وجود دارد؛ از جمله خاطرات روشنگرانه عده‌ای مانند فضل الله مهتدی معروف به صبحی، عبدالحسین آیتی و حسن نیکو و ... که سال‌ها از نویسندگان و مبلغان زبده بهائیت بوده و سپس توبه کرده و به دامن اسلام برگشته‌اند، بر خیانت‌های این فرقه صحنه می‌گذارد.

نفوذ و فعالیت گسترده بهائیان در سطوح بالای دستگاه اداری زمان پهلوی بر کسی پوشیده نیست. برخی بهائیان با نفوذ در عرصه اقتصادی، کاملاً در جهت تقویت امور خود تلاش می‌کردند؛ مانند هژبر یزدانی، و ثابت پاسال مالک کارخانه پرسی کولا، مهندس ارجمند رئیس کارخانه ارج. تمام این‌ها نشانه‌های پیوندهای مستحکم و آشکاری است که بین سران بهائی و دولت پهلوی بود حتی هم‌زمان با دوران نهضت ملی نفت به بعد، به ویژه سال ۱۳۳۲ ش فعالیت گسترده و سازماندهی شده‌ای از سوی بهائیان ایران در ارتباط با رژیم اشغالگر قدس آغاز شد. آنان، طی آن فعالیت‌ها، برنامه بلند مدت ده ساله را در دستور کار خود قرار داده و این برنامه را به نظر شاه رسانده بودند. در بخشی از آن آمده است:

... بطوری که فوقاً به عرض رسید، از مفاد نامه‌ها و بخشنامه‌های صادره محفل مرکزی چنین استنباط می‌گردد که هدف نهایی، ازدیاد وابستگان به فرقه بهائی و تا حد اکثر امکان نفوذ در تمام قسمت‌ها و نقاط کشور به خصوص در میان مردم دهات و ایلات و عشایر است ...^۲

در دستورات محفل بهائیان راهکارهای رسیدن به اهداف تشکیلات ارائه شده بود

۱. همان، ص ۲۵۱، گزارش به ساواک در تاریخ ۱۳۵۰/۵/۱۹.

۲. آرشیو مرکز اسناد انقلاب اسلامی، پرونده بهائیت آذربایجان (به نقل از ماهنامه زمانه، سال ۶ شماره ۶۱)، ۱۳۸۶ ش، ص ۷۸.

که از آن جمله راه اندازی محافل در نواحی فاقد محفل و دایر کردن کلاس های آموزشی بوده است.

از موضوعات جالب توجه، هم زمانی پایان برنامه ده ساله اول بهائیان با اوج گیری نهضت اسلامی ملت ایران به رهبری امام خمینی علیه السلام بود. حضرت امام خمینی علیه السلام بهائیان را عمال اسرائیل غاصب خطاب کرد: «آقایان باید توجه فرمایند که بسیاری از پست های حسابی به دست این فرقه است که حقیقتاً عمال اسرائیل هستند. خطر اسرائیل، برای اسلام و ایران بسیار نزدیک است»^۱. حضرت امام خمینی علیه السلام از تسهیلات دولت برای مسافرت دو هزار نفر از این فرقه ضاله، در سال ۱۳۴۲ ش به قصد شرکت در اجتماع پانزده هزار نفری بهائیت برای معارفه گروه نه نفری رهبران بهائیت چنین فرمود: «دو هزار نفر را با کمال احترام، با دادن پانصد دلار ارز به هر یک و هزار و دویست تومان تخفیف هواپیما که بروند چه بکنند؟ بروند در جلسه ای که بر ضد اسلام در لندن تشکیل شده است، شرکت کنند!»^۲

حضرت امام علیه السلام در جای دیگر فرمود:

این وضع نفت ما؛ این وضع ارز مملکت ما؛ این وضع هواپیمایی ما؛ این وضع وزیر ما؛ این وضع همه ما؛ سکوت کنیم باز؟ هیچ حرفی نزنید؟ حرف لله نزنیم؟ ناله هم نکنیم؟ ... این سکوت مرگبار، اسباب می شود که زیر چکمه اسرائیل، به دست همین بهائی ها، این مملکت ما، نوامیس ما پایمال شود. وای بر ما! وای برای اسلام! وای برای مسلمین! ای علما! ساکت ننشینید... استقلال مملکت و اقتصاد آن در معرض قبضه صهیونیست ها است که در این حزب بهائی ظاهر شدند و مدتی نخواهد گذشت که با این سکوت مرگبار مسلمین، تمام اقتصاد این مملکت را با تأیید عمال خود قبضه می کنند و ملت مسلمان را از هستی در تمام شؤون، ساقط می کنند. تلویزیون ایران، پایگاه جاسوسی یهود است و دولت ها ناظر آن هستند و آن

۱. امام خمینی، صحیفه نور، ج ۱، ص ۴۴.

۲. همان، ص ۱۲.

را تأیید می‌کنند ...^۱

بهائیان در اواخر سال ۱۳۴۳ش برنامه دیگری تهیه کردند، آن هم پس از تبعید امام علیه السلام. این برنامه دوم بهائیان نه ساله بود و تا سال ۱۳۵۴ ادامه یافت. در طول این برنامه که با حمایت محمدرضا پهلوی، آمریکا و اسرائیل غاصب بود، همه ارگان‌های رسمی کشور در اختیار بهائیان بود. از اسناد و گزارش‌های موجود در مراکز اسناد انقلاب اسلامی به وضوح استفاده می‌شود هر چه به دوران پیروزی انقلاب اسلامی نزدیک می‌شدیم، نفوذ روزافزون و همه‌جانبه این فرقه استعماری در همه ارکان حکومت افزون‌تر می‌شد. از طرفی جسارت و جرئت بهائیان در سطح جامعه و مجامع دانشگاهی افزایش می‌یافت، تا جایی که به وابستگی خود به بیگانگان افتخار می‌کردند و از بیان علنی این امر، ابایی نداشتند.

وضعیت اجتماعی بهائیان در دوران پادشاهی محمدرضا

با تضعیف قدرت روحانیت به عنوان یک نهاد مذهبی، زمینه حضور روشنفکران و کارگزاران غیردینی از جمله بهائیان فراهم شد و بخش بزرگی از نیروی دولت در اختیار بهائیان قرار گرفت؛ به ویژه در دهه اول شاهنشاهی احزابی نظیر حزب توده، کسروی‌گرایی و ... رونق گرفتند. شاه هم با کمک برنامه‌ریزان آمریکایی و با استعانت از سازمان مخوف امنیتی خود در راستای اصلاحات به سبک پدرش با سرعت و شدت بیشتری به حرکت ادامه داد. سال ۱۳۴۰ش با درگذشت آیت الله العظمی بروجردی علیه السلام شاه پیام تسلیت را برای آیت الله العظمی حکیم در نجف فرستاد. شاه به نوعی در پی خارج کردن مرجعیت از ایران برآمد و احساس کرد فرصتی برای خارج کردن کامل مذهب از امور اجتماعی به دست آمده است. همچنین جریان لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و کاپیتولاسیون یا حق مصونیت قضایی ارتشیان آمریکایی در ایران با اعتراض جدی حضرت امام خمینی علیه السلام مواجه

۱. همان، ص ۳۴ و ۳۵.

شد و شاه آن بزرگوار را به ترکیه و سپس به نجف تبعید کرد و مطمئن شد که دیگر سازمانی مذهبی برای مقابله با وی وجود ندارد؛ لذا از این پس بود که بهائیان آشکارا در صحنه اجتماعی و سیاسی کشور ظاهر شدند و حضور گسترده و فعال بهائیان در مناصب کلیدی کاملاً مشهود بود. بهائیان خود را در پناه دولت حفظ کرده و بر پیروان خود افزودند. برخی از مؤثرترین نیروهای بهائی با توجه به موقعیت آنان از این قرارند:

۱. تیمسار دکتر عبدالکریم ایادی: ایادی فرزند محمد تقی متولد ۱۲۸۶ش در تهران بود. پدر وی از رهبران برجسته بهائی در ایران و از نزدیکان عباس افندی به شمار می‌رفت. و پزشک مخصوص شاه بود و نزدیک به ۲۵ سال در این سمت بود. علاوه بر این، وی دارای چند شرکت خصوصی از جمله شرکت معدنی سنبل و شیلیت بود.، مسئولیت‌های دیگر وی عبارت بود از: بازرسی ویژه بهداری ارتش، رئیس شورای عالی پزشکی و رئیس سازمان اتکا، سهام‌دار شرکت پاریس و صاحب امتیاز صید میگو و مسئولیت مالی بخش عمده‌ای از خرید ارتش. وی به مرد هشتاد شغله در ایران مشهور بود. فردوست می‌گوید:

مشاغل ایادی را کنترل می‌کردم و به هشتاد رسید. به محمدرضا گزارش کردم. محمدرضا در حضور من از او ایراد گرفت که هشتاد شغل را برای چه می‌خواهی؟ ایادی به شوخی گفت: «می‌خواهم مشاغل را به صد برسانم».^۱

ایادی، عامل اصلی جاسوسی انگلیس و مطلع‌ترین منبع اطلاعاتی سرویس‌های آمریکا و انگلیس در دربار ایران بود. وی نقش مهمی در تحکیم مواضع بهائیان ایران داشت و با نفوذ زیاد نزد شاه، بهائی‌های زیادی را به مقامات عالی کشور رساند؛ از جمله امیرعباس هویدا و ۵۰۰۰؛ توسط وی بود که صدها افسر بهائی وارد ارتش شده

۱. حسین فردوست، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۲.

به مقامات بالا ارتقا یافتند. در دوران ایادی، تعداد بهائیان ایران به سه برابر رسید و آنان، ضمن رسیدن به مقامات عالی از حیث اقتصادی هم در ایران نفوذ فراوان یافتند.^۱

سال ۱۳۴۴ش با افشاگری مرحوم حجت الاسلام و المسلمین فلسفی و حملات شدید وی به بهائیان، باعث شد محمدرضا پهلوی برای آرام کردن اوضاع، ایادی را از ایران خارج کند. وی مدت نه ماه به ایتالیا رفت و بعد در سفری که شاه به مکه رفت، ایادی را هم با خود برد. او حتی لباس احرام پوشید، تا افکار عمومی را فریب دهد. با اوج گیری تظاهرات مردم در سال ۱۳۵۷ش رژیم شاه به بهانه اصلاحات، ایادی را از کار برکنار و وی را بازنشسته کرد. وی پس از برکناری به سوئیس رفت و در بیمارستان ژنو به علت بیماری سرطان بستری شد. پس از ژنو به پاریس نزد برادرش رفت^۲ و سال ۱۳۵۹ش از دنیا رفت.^۳ فردوست می گوید:

ایادی در دوران نخست وزیری هویدا تا توانست وزیر بهائی وارد کابینه کرد و این وزرا بدون اجازه او حق هیچ کاری را نداشتند. در اصل با توجه به نفوذ ایادی نمی دانم آیا ایادی بهائی بر ایران سلطنت و حکومت می کرد یا محمدرضا پهلوی؟!^۴

پروین غفاری نیز درباره ایادی می گوید:

ایادی از متنفذین فرقه بهائیت بود و به محافل بهائی نزدیک بود. موقعیت مهمی داشت و در تمام دشواری ها با یاری هم مسلکان بهائی اش مشکلات را مرتفع می کرد. من نیز همراه او در محافل و مجالس بهائیان شرکت می کردم و بعینه می دیدم که اکثر دولتمردان و صاحبان نفوذ در صنایع و پست های مهم کشور از این فرقه ها هستند.^۵

۱. همان، ج ۲، ص ۱۹۹-۲۰۴.

۲. مصطفی الموتی، *ایران در عصر پهلوی*، ج ۵، لندن، بی نا، ۱۳۶۸ش، ص ۳۱۴.

۳. محمود، حکیمی، *مسابقه غارتگری*، تهران، سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی، انتشارات مدرسه، ۱۳۸۳ش، ص ۹۱.

۴. حسین فردوست، پیشین، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۴.

۵. پروین غفاری، پیشین، ص ۱۰۶.

۲. امیرعباس هویدا: پدرش کارمند وزارت امور خارجه بود و خود وی هم از کارمندان رسمی وزارت امور خارجه در بخش اداره اطلاعات آن بود. بعد مسؤولیت‌هایی در سفارت ایران در فرانسه و آلمان و ترکیه گرفت. وی در دولت مصدق معاونت اداره سوم سیاسی وزارت امور خارجه شد و سال ۱۳۳۰ ش مأمور به کار در سازمان ملل شد و اواخر سال ۱۳۳۶ وارد شرکت نفت شد و بعد وزیر دارایی در دولت حسنعلی منصور شد. او در تاریخ ۱۳۳۸/۶/۶ رسماً به عضویت ساواک درآمد و همان سال نشریه کاوش را منتشر کرد و با کمک ایادی از بهمن ۱۳۴۳ تا مرداد ۱۳۵۶ به سمت نخست وزیری شاه درآمد.^۱

انتصاب هویدا به نخست وزیری موجب اعتراض عموم مردم حتی بعضی از خواص رژیم پهلوی شد در یکی از گزارش‌های ساواک آمده است:

سناتور جهانشاه صمصام در پایان جلسه روز ۱۳۴۳/۱۱/۱۷ مجلس سنا به سناتور مسعودی با حضور یکی از خبرنگاران جرید اظهار داشته: « حیف است به این مملکت و ملت کسی چون هویدا که بهائی است، حکومت کند.^۲

در سال ۱۳۴۵ اوایل صدارت امیرعباس هویدا، ایران به ۲۴ قسمت تقسیم شد و هر قسمت امری، دارای مرکزی بود که محفل آن، به محفل روحانی مرکز قسمت امری موسوم بود. این قسمت‌ها عبارتند از: ۱. آباده ۲. آذربایجان شرقی (تبریز) ۳. آذربایجان غربی (رضائیه) ۴. اصفهان (اصفهان) ۵. بابل ۶. گرگان ۷. بنادر خلیج فارس (بندرعباس) ۸. خراسان (مشهد) ۹. خوزستان (اهواز) ۱۰. زاهدان ۱۱. ساری ۱۲. سنگسر ۱۳. تهران (تهران) ۱۴. عراق (اراک) ۱۵. فارس (شیراز) ۱۶. قائنات (بیرجند) ۱۷. قزوین ۱۸. کاشان ۱۹. کرمان ۲۰. کرمانشاه ۲۱. گیلان (رشت) ۲۲. نی ریز ۲۳. همدان (همدان) ۲۴. یزد (یزد) که مهمترین مناطق آن، فارس و مازندران

۱. حسین فردوست، پیشین، ج ۲، ص ۳۶۷-۳۷۳.
۲. گزارش ساواک ۱۳۴۳/۱۱/۱۸، همان، ص ۳۸۵.

بود. سال ۱۳۴۹ تعداد مراکز ایران به ۶۷ رسید و در نقشه پنج ساله که به اواخر دوران سلطنت پهلوی تعلق داشت، باید به ۱۱۰۰ محفل می‌رسید. فرح پهلوی در یک مصاحبه رادیویی که با حسین مهری انجام داده بود و از رادیو ۲۴ ساعته لس‌آنجلس پخش می‌شد، به پایبندی و دلبستگی هویدا به فرقه بهائیت اشاره کرد و گفت:

هویدا مرتباً به شاه القاء می‌کرد که اسلام دین اعراب است و شایسته نیست که ما از آن پیروی کنیم و از او می‌خواست تا بند مربوط به رسمی بودن دین اسلام را در قانون اساسی لغو نماید. هویدا به شاه می‌گفت که بهائیت یک دین ایرانی است و خاستگاه آن ایران است و از شاه می‌خواست تا این فرقه را تحت حمایت بگیرد و موجبات رشد آن را فراهم سازد.^۱

به طور کلی بهائیان ایران، پیشرفت و موفقیت خود را در دهه آخر سلطنت پهلوی محصول خدمات و پشتیبانی هویدا می‌دانستند. در یکی از گزارش‌های ساواک به این نکته اشاره شده است:

آقای امیرعباس هویدا به پشتیبانی بیت العدل اعظم [مستقر در حیفاى فلسطين اشغالی] مدت سیزده سال بر ایران حکومت کرد و جامعه بهائیت به پیشرفت‌های قابل توجهی رسید و افراد متنفذ بهائی، پست‌های مهمی را در ایران اشغال کردند و پول‌های مملکت را به خارج فرستادند.^۲

۳. سپهد اسدالله صنیعی: وی از چهره‌های طراز اول بهائیت محسوب می‌شد. وی در زمان رضا پهلوی ستوان پیشکار، آجودان و رئیس دفتر ولیعهد آن زمان، محمدرضا بود و همراه ایادی نقش مهمی در تحکیم مواضع بهائیان در نهادهای نظامی رژیم پهلوی داشت.

سال ۱۳۴۴ مرکز بیت‌العدل بهائیت ظاهراً خواستار کناره‌گیری او از وزارت جنگ شد و بهانه آن اصل عدم مداخله در امور سیاسی بیان شد. این در حالی بود

۱. احمد اللهیاری، *بهائیان در عصر پهلوی*، دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، ج ۳۱، نیمه پنهان، ۱۳۸۷ش، ص ۱۳۰.

۲. حسین میر، *تشکیلات فراماسونری در ایران*، انتشارات علمی، ۱۳۷۱ش، ص ۲۱۰.

که در کابینه هویدا بهائیان تسلط جدی داشتند با این حال، صنیعی با کمک ایادی و حمایت محمدرضا شاه موافقت بهائیان را به ادامه کار جلب کرد و طی یک اقدام نمایشی استعفا نمود؛ ولی شاه با ذکر این مطلب که وی اجازه دخالت در امور سیاسی به احدی نمی‌دهد و صنیعی هم باید به مأموریت خود ادامه دهد، ادامه حضور او را در مراکز مهم تداوم بخشید.^۱ این استعفا می‌توانست در راستای ملایم نمودن جو جامعه پس از روی کار آمدن هویدا نیز ایفای نقش کند. با این استعفا و پاسخ شاه، دست کم در جامعه ارتشی کشور این نظر و اعتراض که بهائیان دارای سیطره شده‌اند تا حدی فروکش کرد؛ چون شاه معتقد بود بهائیان خطری برای سلطنت وی ندارند. به عبارت دیگر عناصر بهائی کاملاً در اختیار شاه و اربابان او بودند. کارگزارانی که به راحتی می‌توانستند در راستای دین زدایی و با حداقل عرفی نمودن دین اسلام در جامعه بسیار مؤثر باشند و به خوبی سیاست‌های دول بیگانه را در ایران پیگیری و اعمال کنند.

صنیعی در صحنه سیاسی کشور بسیار متنفذ بود. وی در دوران نخست وزیری اسدالله علم، حسنعلی منصور و هویدا در کابینه بود و به وزارت جنگ و وزارت خوار و بار رسیده بود.^۲ نقش صنیعی که از چهره‌های طراز اول بهائیت بود، در تحکیم مواضع این فرقه در ساختارهای نظامی رژیم پهلوی حائز اهمیت بود. سرانجام پس از پیروزی انقلاب اسلامی، سپهبد اسدالله صنیعی که موفق به فرار از کشور نشده بود در تاریخ ۱۳۵۸/۱/۲۲ دستگیر و زندانی شد.

۴. هوشنگ نهاوندی: وی از جمله افراد با نفوذ در مناصب سیاسی، فرهنگی و علمی کشور بود. در اواخر رژیم شاه وی پس از طی مناصبی همچون وزارت علوم به مقام ریاست دانشگاه شیراز و تهران دست یافت. بنابه گفته فردوست: «او از همان

۱. حسین فردوست، پیشین، ج ۲، ص ۴۶۸ و ۴۶۹.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۴.

زمان دانشجویی در پاریس به ارتباط ویژه با سرویس‌های اطلاعاتی غرب کشیده شد و اسناد ساواک نیز نشان می‌دهد که وی متهم به بهائی‌گری بوده است.^۱ در ضمن وی رئیس دفتر فرح و یکی از ارکان حزب رستاخیز هم بود.

۵. هژبر یزدانی: وی یکی از سرمایه داران بزرگ ایرانی بود. به نظر فردوست غصب ثروت ملی فراوان به نام هژبر یزدانی همه متعلق به جامعه بهائیت بود و نام هژبر در حقیقت پوششی برای کسب قدرت اقتصادی توسط این فرقه به حساب می‌آمد.^۲ هژبر حتی قسمتی از ثروت شاهپور غلامرضا را نیز اداره می‌کرد.^۳ چنگ‌اندازی‌های هژبر یزدانی به ثروت‌های مردم بدون توجه به قوانین جاری کشور، خنجری بود که از پشت به اقتدار شاه وارد می‌شد؛ اما در جهت ثروت‌اندوزی و قدرت فرقه بهائیت انجام می‌شد.

تراکم سرمایه هژبر یزدانی به حدی بود که او تمام ساختمان‌های بزرگ تهران نظیر ساختمان پلاسکو و ساختمان آلومینیوم و برج سپهر (محل کنونی شعبه مرکزی بانک صادرات) را خریداری کرد. وی مالک هزاران رأس گوسفند بود به حدی که وی در یک مورد ۴۰۰ سگ گله از خارج به ایران وارد کرد. وی افزون بر بهره برداری از شیر و مواد لبنی و گوشت از چرم گوسفندان هم کارخانه چرم سازی و بعد کارخانه کفش ایران و فروشگاه زنجیره‌ای ایجاد کرد. در دهه پنجاه هژبر یزدانی به عنوان ثروتمند ترین مرد ایران انتخاب شد. همچنین وی صاحب شرکت‌های شاهین کی، قند قزوین، کشت و صنعت ایران و آمریکا، کفش اطمینان، کفش ایران، فلور ایران و ... بود. در آستانه پیروزی انقلاب، دولت ارتش‌داری با هدف فریب مردم و به بیراهه کشاندن مبارزات، هژبر یزدانی را به عنوان غارتگر

۱. همان، ج ۲، ص ۵۱۰.

۲. همان، ج ۱، ص ۳۷۷.

۳. انقلاب اسلامی به روایت اسناد ساواک، ج ۱۰، ص ۵۴.

بیت‌المال بازداشت و در زندان قصر زندانی کرد.

وی در غروب ۲۱ بهمن ۱۳۵۷ به همراه محوری رئیس وقت سازمان زندان‌ها از زندان فرار کرد و خود را به آمریکای لاتین رساند و در کاستاریکا همراه سناتور علی رضایی مالک کارخانه نورد و لوله اهواز به کار دامپروری در سطح کلان مشغول شد. افرادی مسلح به طور شبانه روزی از قصر و اقامتگاه وی محافظت می‌کنند.^۱

۶. حبیب ثابت: مشهور به پاسال (PASAL) که نام یک شرکت بود. حرف P برگرفته از اول نام خانوادگی اصغر پناهی است که در دربار نفوذ زیادی داشت. حرف A نیز نشانه، امیل عبود مسیحی لبنانی که از بازرگانان و فامیل ادوارد چیتائیت یهودی لبنانی‌الاصل بود که در ایران نمایندگی پژو و لاستیک ایتالیایی را داشت دو حرف SA نیز مربوط به ثابت و حرف L نشانه دکتر محسن لک بود که با دربار مرتبط و صاحب نفوذ بود. درمجموع حبیب ثابت از یهودیان بهائی شده و از اهالی همدان بود و نماینده انحصاری اتومبیل فولکس واگن را در ایران داشت. وی اولین سرمایه‌داری بود که در اواخر دهه ۱۳۳۰ کارخانه‌های نوشابه‌سازی پیسی کولا را با مشارکت بهرام فرمانفرمائیان در ایران ایجاد کرد. بعد از اعتراض مراجع و اعلام عمومی که این نوشابه گازدار، متعلق به بهائیان است، وی نام نوشابه را به اسو (ESO) تغییر داد. وی اولین کارخانه مونتاژ تلویزیون را در ایران با نام آر، تی، ای (RTE) ایجاد کرد که مخفف رادیو و تلویزیون ایران بود.

در سال ۱۳۴۷ دولت تصمیم گرفت تا رسماً اقدام به تأسیس فرستنده تلویزیون بکند؛ به همین سبب رضا قطبی، پسردایی و نامزد فرح پهلوی قبل از ازدواج با شاه، مأموریت یافت تا فرستنده جدید تلویزیون ایران را ایجاد کند. او هم پیش از مراسم تاجگذاری شاه، به سرعت اقدام به کار کرد. پس از راه‌اندازی تلویزیون در تهران،

۱. احمد اللهیاری، پیشین، ص ۱۹۴ - ۲۰۰.

واحدی در آبادان هم توسط بهائیان تأسیس شد، تا به این وسیله به ارزش‌های اعتقادی و سنتی و اخلاقی مسلمانان ضربه بزنند. شاه هم طبق دستوری به گمرک این امتیاز را به حبیب ثابت داد، تا بدون هیچ گونه تعهد و پرداخت حقوق گمرکی تلویزیون را وارد ایران کند. مهدی صابونچیان یکی از کارمندان دفتر حبیب ثابت، اموال و شرکت‌های متعلق به حبیب ثابت را به شرح ذیل اعلام کرد: نمایندگی ریش تراش فیلیپس، لوازم آرایش آمریکایی Roblon و عطر چارلی، نمایندگی شرکت دارویی اسکویپ، نماینده شیرینگ آمریکا، یخچال کلونیتور، آبگرمکن و بخاری دئوترم، نمایندگی رادیولوژی فیلیپس، نمایندگی واردات یونیت‌های دندان‌سازی «امدا» و ...

غیر از امور تجاری، ثابت در امور تبلیغاتی هم برای بهائیان تلاش‌هایی می‌نمود و متون بهائی را با مبالغ کلان ترجمه و همراه مبلغان بهائی به کشورهای اسلامی آفریقا و آسیا اعزام می‌کرد. حمایت محمدرضا از ثابت پاسال و بهائیان موجب شد برخی از بهائیان، شایعه بهائی بودن شاه را در محافل خود دامن زنند.^۱ ثابت همچنین در امور سیاسی هم فعال بود و از همه توان مالی و اقتدار و روابط مافیایی‌اش در هرم حاکمیت پهلوی برای سرکوب مسلمانان بهره برداری می‌کرد.^۲

۷. ارتشبد شفقت: رئیس ستاد ارتش که بهائی بود و یکی از صدها گواه بر پیوند بهائیت با رژیم پهلوی به شمار می‌رفت. در گزارش ۱۳۴۲/۶/۶ آمده است:

با تحقیقات وسیع و موثقی که به عمل آمده و تحقیقات مذکور مورد نهایت وثوق و اطمینان می‌باشند، انتساب و وابستگی شفقت به فرقه بهائی تأیید شده و ضمناً مشارالیه از جمله افراد معدود و متنفذی است که بهائیان ایران به وجودش افتخار و مباهات می‌کنند و به نفوذ و قدرت‌ش اتکا می‌کردند. عملاً هم دیده می‌شود که انتساب وی به ریاست ستاد ارتش، افسران وابسته

۱. همان، ص ۱۸۹.

۲. همان، ص ۱۹۲.

به اقلیت بهائی در تظاهر به دیانت خویش بی پروایی بیشتری نشان می‌دهند.^۱

۸. ناصر یگانه: وی در پست‌های دادیار دادسرای تهران، مستشار دادگاه استان، دادیار دیوان کشور، مدیر کل امور قضایی در سال ۱۳۴۲، نماینده قزوین در مجلس شورای ملی و رئیس کمیسیون بودجه و معاون پارلمانی حسنعلی منصور نخست‌وزیر وقت شاه فعال بوده است.

۹. ارتشبد غلامرضا ازهاری: از دیگر بهائیان با نفوذ باید به ازهاری اشاره کرد، او متولد ۱۲۸۸ بود. دوره ستادی خود را در آمریکا گذراند و سال ۱۳۴۲ به درجه سپهبدی رسید. وی مشاغل مهمی را در ارتش نظیر فرماندهی، دانشگاه نظامی نیروی زمینی و ریاست رکن یک و آجودانی مخصوص شاه به عهده داشت. وی پس از استعفای دولت شریف امامی در آبان ۱۳۵۷ از سوی شاه به نخست‌وزیری برگزیده شد و سپهبد ابو الحسن سعادت‌مند بهائی را به وزارت اطلاعات منصوب کرد. ازهاری در کشتار مردم بی دفاع در روزهایی که رژیم، حکومت نظامی بر کشور حاکم کرده بود نقش بسزایی ایفا می‌کرد. البته حضرت امام (علیه السلام) در پیام مهمی پس از روی کار آمدن ازهاری، مردم را به ادامه مبارزه و استقامت دعوت کرده و فرمود: «... نهراسید، ما طالب حق خود هستیم و به حقیق و دست خدا با ما است و بالاتر از دست ابرقدرت‌های شرق و غرب است؛ «ید الله فوق ایدیهم»^۲. ازهاری پس از فرار از ایران، به همراه افرادی از قبیل اشرف پهلوی، ارتشبد اویمی، ارتشبد بهرام آریانا و عده‌ای از سران ساواک، موجودیت ارتش رهایی بخش ایران (آرا) را اعلام کردند.^۳

۱۰. سرلشکر ضرغام: از امیران بهائی ارتش بود که بسیار به بهائیان تعصب داشت. وی در زمان نخست‌وزیری دکتر منوچهر اقبال به وزارت گمرکات و انحصارات و

۱. فصلنامه مطالعات تاریخی، سال اول، ش ۳، تابستان ۱۳۸۳، ص ۳۲۱ و ۳۲۲.

۲. امام خمینی، پیشین، ج ۲، ص ۱۰۹.

۳. احمد اللهیاری، پیشین، ص ۱۴۸.

مدتی هم به وزارت دارایی منصوب شد. وی مدتی ریاست سازمان چای کشور و نیز اداره غله و نان تهران را عهده‌دار بود. زمانی هم رئیس بانک اصناف که از سوی دو سرمایه‌دار بهائی به نام قبادیانی و کوشانفر ایجاد شده بود برگزیده شد. همچنین چند سالی هم به ریاست بانک نون‌هالان^۱، زیر مجموعه شرکت امنا که صددرصد سرمایه آن از موقوفات بهائیان بود، منصوب شد و بعد مسئولیت‌هایی در امر نساجی و ... به دست آورد.^۲

۱۱. ارتشبد فریدون جم: وی فرزند محمود جم، اولین همسر اشرف پهلوی و رئیس ستاد بزرگ ارتشتاران و سفیر ایران در اسپانیا و وزیر جنگ پیشنهادی کابینه بختیار بود که البته آن را نپذیرفت. وزارت دفاع آمریکا در گزارش اطلاعاتی خود، او را معلم پیشین فرزند شاه و یک بهائی متعصب و دوست صمیمی سرهنگ ایادی معرفی می‌کند و می‌نویسد: «شاه شخصاً بهائی‌گری و ترویج آن را در ایران تصویب و تأیید کرده است».^۳

۱۲. پرویز ثابتی: وی متولد ۱۳۱۵ در مهدی شهر سمنان می‌باشد. ثابتی به بهائی بودن خود به صورت صریح اشاره می‌کرد و در پرسشنامه سازمان امنیت اشاره می‌کند که از بدو تولد، در یک خانواده بهائی به دنیا آمده است. وی در بهمن ۱۳۳۷ به عضویت رسمی سازمان اطلاعات و امنیت معروف به ساواک در آمده. لازم ذکر است که در آن دوره استخدام بهائیان قانوناً ممنوع بوده است.^۴ وی پیش از انقلاب اسلامی گروهی مسلح زیرزمینی را کشف و خنثا نمود. به دلیل همین تجربه شیطانی بود که پس از انقلاب به مصر رفت و ضربات جبران ناپذیری به گروه‌های فعال

۱. این بانک در زمان محمدرضا پهلوی با سود سالیانه چهل میلیون تومان از پرسودترین بانک‌های کشور بود.

۲. همان، ص ۱۵۷.

۳. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، ج ۳۷، مسلک‌های سیاسی استعماری، گزارش اطلاعاتی محرمانه و غیرقابل انتشار برای ملل بیگانه، سند شماره ۱، ص ۷.

۴. سیدسعید زاهدانی، پیشین، ص ۲۴۲.

اسلامی مصر وارد کرد.^۱ ثابتی اکنون به کمک نیروهای آمریکایی در عراق رفته و به طور محرمانه برای نابودی حرکت‌های اسلامی تلاش می‌کند. او به منظور سازماندهی مجدد استخبارات عراق به طور محرمانه فعالیت می‌کند. قطعاً او در این حضور، منافع بهائیت و ضربه زدن به کیان تشیع و نظام اسلامی را نیز در صدر برنامه‌های خویش دارد.^۲

۱۳. علی محمد ورقی: وی فرزند ولی الله ورقی متولد ۱۲۹۰ لیسانس اقتصاد از دانشگاه تهران و دکترای علوم انسانی از دانشگاه سوربن پاریس بود. وی به نمایندگی رهبر بهائیان از عبدالبهاء در کنفرانس آمریکای جنوبی در سال ۱۹۵۸ شرکت کرد و به دستور عبدالبهاء به بغداد و بیروت سفر کرد و بسیاری از تابستان‌ها را در اسرائیل غاصب به سر می‌برد. وی از ایادیان بهایی و از کسانی بود که در انتخابات اولین اعضای بیت العدل شرکت داشتند. وی در بسیاری از کنوانسیون‌های منطقه‌ای از جمله آرژانتین، شیلی، اروگوئه و ... به نمایندگی از عبدالبهاء شرکت داشته و در کنوانسیون‌های بلژیک و لوکزامبورک نیز نماینده مرکز جهانی بهائی بود.^۳

۱۴. ملیحه نعیمی: او همسر سپهبد خسروانی از عوامل کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و فرزند عبدالحسین نعیمی از کارگزاران اصلی بهائیت ایران بود. در گزارش ۱۳۴۵/۷/۱۰ ساواک آمده است:

خانم نعیمی یکی از بهائی‌های متعصب و با نفوذ فرقه بهائیان ایران است و همسر سرلشکر خسروانی که چند سال قبل توانست به طور محرمانه شوهرش را به بهائیت گرایش دهد. خسروانی در حضور دکتر علی محمد ورقی استاد دانشگاه که از بهائیان متعصب و یکی از روحانیون بهائی است،

۱. احمد اللهیاری، پیشین، ص ۱۳۷.

۲. حامیان شیطان، پیشینه عملکرد بهائیت و تکاپوی آن در جهان معاصر به ضد اسلام و ایران، ۱۳۸۴ ش، بی نا، ص ۱۲ (به نقل از بهائیان در عصر پهلوی، ص ۱۳۸).

۳. احمد اللهیاری، پیشین، ص ۳۳.

رسماً بهائی شده و قرار بدین شده که از لحاظ فقط پرستیژ و شؤون نظامی و بعضی پست‌هایی که به وی محول گردیده، بهائی بودن وی از چهارچوب دیوار خانوادگی تجاوز نکند. خانم نعیمی چندی هم عهده‌دار انجام وظایف پدرش با سرویس‌های اطلاعاتی سفارت انگلیس و مقامات انگلیسی بود و سالی چند بار به اروپا مسافرت و در کنفرانس‌های بهائیان جهان از طرف سازمان بهائی ایران شرکت می‌کرد و به دلیل انجام وظایف در جهت ترویج و توسعه نفوذ بهائیان، مقام اول را بین بهائیان ایران دارا بود شایع است که پرویز خسروانی در کارهای اداری، افراد و درجه داران و افسران بهائی را به طور غیر محسوس بیش از سایرین مشمول لطف خود قرار می‌دهد.^۱

این گزارش به خوبی نشان می‌دهد که بعد از سرکوب قیام پانزده خرداد، نفوذ بهائیان در ایران افزایش می‌یابد و در ارتش، دانشگاه و نیز عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی افراد پر قدرتی از بهائیان بوده‌اند. همچنین وابستگی بهائیان به خارج از کشور و به ویژه به انگلستان از این اسناد به خوبی آشکار می‌شود. این وابستگی از نوع اطلاعاتی و یا به عبارت دیگر جاسوسی می‌باشد.^۲ با همین ملاطفت‌ها بود که عده زیادی به عضویت این فرقه در آمدند.

۱۵. عبدالحسین نعیمی: وی پسر میرزا محمد نعیم، شاعر معروف بهائی بود. او از کارمندان سفارت انگلستان بود. در گزارش ساواک مورخ ۱۳۴۵/۷/۱۰ چنین آمده است:

نعیمی در سال‌های ۱۳۲۰ الی ۱۳۲۴ رئیس کمیته محرمانه سفارت انگلیس در تهران و با همکاری دبیر اول سفارت انگلیس [الن چارلز تراک] در امور سیاسی خارجی و داخلی ایران نقش مؤثری داشته و خانم لمبتون^۳ یکی از

۱. حسین فردوست، پیشین، ج ۲، ص ۴۵۵.

۲. سیدسعید زاهدانی، پیشین، ص ۲۴۳.

۳. خانم لمبتون از معروف‌ترین جاسوسان انگلیسی مقیم ایران بود که تحت پوشش وابسته فرهنگی و خبرنگار رادیو بی‌بی‌سی برای سازمان اینتلیجنت سرویس کار می‌کرد. سر ریدر بولارد سفیر کبیر انگلستان در تهران، او را به سرپرستی امور اطلاعاتی و جاسوسی سفارت منصوب کرده بود. او علاوه بر زبان و ادبیات فارسی به زبان‌های عربی و ترکی تسلط کامل داشت. لمبتون از جاسوسان نامداری بود که بعدها تجارب خود را به صورت کتب

دوستان و همکاران نزدیک نعیمی بوده است. وی سال ۱۳۲۵ از سفارت انگلیس کنار رفته و همکاری خود را در امور سیاسی و به طور مخفیانه و غیر محسوس با سرویس اطلاعاتی سفارت انگلیس در تهران ادامه می‌داده است. البته نباید نقش مخرب نعیمی در نهضت جنگل بر اساس مأموریت محوله از سوی سفارت انگلیس را هم فراموش کرد.^۱

۱۶. پرویز خسروانی: فرماندهی ژاندارمری ناحیه مرکز در قضیه کشتار پانزده خرداد ۱۳۴۲ و آجودانی فرح، معاونت نخست وزیر و ریاست سازمان تربیت بدنی و مدیریت عامل باشگاه تاج از جمله سمت‌های وی بوده. نکته عجیب در زمان مسئولیت‌های وی نامه تشویق محفل بهائیان به وی در تاریخ ۲۰ خرداد ۱۳۴۲ است آن هم با اطلاق این عبارت: «تجاوز اراذل و اوباش و رجاله و سوء عمل جهلای معروف به علم بر قیام حق طلبانه ملت مسلمان به رهبری مراجع عظام تقلید در رأس آن امام خمینی (ره) و تقدیر از زحمات و خدمات و سرعت عمل تیمسار، و این که تاریخ امر بهائی آن جناب را در ردیف همان چهره‌های درخشان و نگهبان مدنیت عالم انسانی ثبت و ضبط خواهد نمود».^۲

برخی از بهائیان دیگر که در ادوار مختلف در عصر پهلوی مسئولیت داشتند، عبارتند از:

لیلی امیر ارجمند: مشاور ویژه فرح و مدیر برنامه‌های آموزشی و تربیتی شاه.

دکتر عباس شاهقلی: پسر سرهنگ شاهقلی، وزیر بهداری و وزیر علوم.

اسفند فرخ روپارسا: نام او در شناسنامه فرخ روپارسای بود و وزیر آموزش و پرورش، دختر فرخ دین پارسای بود که از عناصر تأثیرگذار در اداره مطبوعات و

.....
 گوناگون در اختیار دانشگاه‌های انگلیس گذاشت و در جایگاه استاد ایران شناسی به تدریس پرداخت. (برای اطلاعات بیشتر ر.ک: نیمه پنهان، ج ۲، دفتر پژوهش‌های مؤسسه کیهان، چهارم، ۱۳۷۹ ش، ص ۹-۴۸).
 ۱. عبدالله شهبازی، جستارهایی از تاریخ بهایی گری ایران، فصلنامه تاریخ معاصر، سال ۷، ص ۵۰.
 ۲. سید حمید روحانی، نهضت امام خمینی (ره)، ج ۱، تهران، عروج، چ پانزدهم، ۱۳۸۱ ش، ص ۱۵۱۶.

سمت دادن به فعالیت بهائیان و رواج ابتذال در زمان رضا شاه و تا اواسط سلطنت محمدرضا بوده است.

منصور روحانی: وزیر آب و برق و نیز کشاورزی. وی همچنین عضو کانون مترقی هم بود. در دوره وی، کشاورزی ایران نابود شد. در ضمن وی سرپرست امور عمرانی بنیاد پهلوی و قائم مقام بانک عمران در امور عمرانی شهرک غرب تهران و نمک آبرود بود.

عباس آرام: وزیر امور خارجه. وی فرزند علیرضا چای فروش از مبلغان بهائی بود. همچنین او وزیر مختار ایران در واشنگتن و مدیر کل سیاسی وزارت امور خارجه و وزیر امور خارجه در دولت اقبال، علم، منصور و هویدا و سناتور انتصابی در مجلس سنا بود.

غلامرضا کیان پور: وزیر دادگستری.

منوچهر تسلیمی: وزیر بازرگانی و اطلاعات.

سپهبد علی محمد خادمی: رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل هواپیمایی ملی ایران «هما» و عضو دفتر فرح و رئیس هیأت مدیره شرکت هتل های ایران و عضو هیأت مدیره بانک عمران، و از اعضای مؤسس کلوپ صهیونیستی روتاری.

حضور بهائیان در بیشتر مناصب نظامی، دولتی در زمان پهلوی بسیار زیاد بود. مثیر عزری سفیر اسرائیل غاصب در زمان پهلوی در ایران می گوید:

پشتیبانی های سازمان یافته گروهی [بهائیان] در ورود به دستگاه های دولتی و بالا کشیدن دیگر هم کیشان، راه را برای یارگیری های بیشتری باز می کرد.^۱ در گزارش جاسوسان آمریکایی آمده است: «... برنامه ها [ی اصلاحات ارضی و شرکت زنان در انتخابات و ...] به دکتربین بهائی گری بیشتر شباهت دارد تا به دین اسلام».^۲

۱. یادنامه خاطرات مثیر عزری، ج ۱، سال ۲۰۰۰ میلادی، ص ۳۳۱.

۲. اسناد لانه جاسوسی آمریکا، شماره ۳۷، ص ۷.

حضور فعال بهائیان در عرصه مدیریت ارشد کشور و کابینه دولت موجب جهت‌گیری بسیاری از تصمیمات دولت به نفع اهداف این فرقه وابسته به رژیم صهیونیستی و ضد اسلام شده بود. در سال ۱۳۴۷ در یکی از کمیسیون‌های فرقه بهائیت، سخنگوی کمیسیون پس از ابراز خرسندی از پیروزی ارتش اسرائیل غاصب در جنگ با اعراب گفت:

پیشرفت و ترقی ما بهائیان این است که در هر اداره ایران و تمام وزارت خانه‌ها یک جاسوس داریم و هفته‌ای یک بار از طرح‌هایی که تهیه شده و به وسیله دولت که به عرض شاهنشاه آریا مهر می‌رسد، گزارشاتی در زمینه طرح به محفل روحانی بهائی می‌رسد ...^۱

تأثیر پیروزی انقلاب اسلامی بر فرقه ضاله بهائیت

بهائیان مولود دشمنان اسلام که همواره توسط استعمارگران و مغرضان حمایت می‌شدند، با آغاز پیروزی انقلاب اسلامی، اقدام به فرار نموده و حتی سرمایه‌های خود را از ایران خارج کردند. آنان بلافاصله از سوی دولت‌های انگلیس، آمریکا، کانادا و ... به پناهندگی سیاسی پذیرفته شدند. البته گروهی هم متوجه اشتباهات خود و فریبکاری رهبران خود شده بودند و به دامن اسلام روی آوردند و توبه کردند.

پس از انقلاب پرشکوه ایران و قطع حمایت حکومتی از این فرقه ضاله، غربی‌ها از این فرقه به عنوان حربه‌ای برای مبارزه تبلیغاتی بر ضد نظام اسلامی استفاده کردند. بهائیان گریخته از ایران هم از هر فرصتی برای وارد کردن ضربه به نظام اسلامی و به شکست کشاندن نظام استفاده کردند. در این راه طرح‌ها و برنامه و حتی سرمایه گذاری‌های کلانی هم انجام دادند. علاوه بر این‌ها کمپانی‌های خبری مثل بی‌بی‌سی، رادیو فرانسه، رادیو آمریکا، رادیو اسرائیل با همه امکانات در اختیار این فرقه

۱. جواد منصوری، تاریخ قیام ۱۵ خرداد به روایت اسناد، سند ۲/۹۳.

صهیونیستی هستند و سعی می کنند این فرقه ضاله را در رسانه های خود، یک دین معرفی کنند.

با پیروزی انقلاب اسلامی بهائیان به یکباره تمام پشتوانه خود را در کشور از دست رفته می دیدند و تمام آمال و آرزوهای آنان نقش بر آب شده بود. در گزارش سفارت آمریکا به وزارت امور خارجه آن کشور در ژوئن ۱۹۷۹م (۱۳۵۹ش) آمده است: «یکی از نه نفر از مردان متفکر بهائیان گفت که جامعه بهائی احساس می کند از جهات اداری، اجتماعی و مالی در حال مرگ است و با بدترین بحران در تاریخ صدویست و هشت ساله اش مواجه شده است»^۱.

در مجموع باید گفت پیروزی انقلاب اسلامی ایران باعث شد ماهیت اصلی این فرقه آشکار شود و پایگاه آنان را در ایران که به اوج خود رسیده بود و دوران طلایی خود را سپری می کرد، ویران شود.

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و قطع حمایت حکومتی از این فرقه ضاله، غربی ها و دشمنان، از این فرقه هم حربه ای برای مبارزه تبلیغاتی بر ضد نظام مقدس اسلامی ساختند و طی این سال ها هنوز هم به دنبال آسایش این جاسوسان دست آموز هستند؛ برای نمونه می توان به حمایت رونالد ریگان - رئیس جمهور وقت آمریکا - از چند جاسوس بهایی اشاره کرد که به جرم جاسوسی بیگانگان در جنگ تحمیلی عراق بر ضد ایران دستگیر شده بودند. حضرت امام خمینی علیه السلام در پاسخ به آن حمایت ها فرمود:

نمی دانم این که در بعضی رادیوها پخش کردند صحبت رئیس جمهور آمریکا را ملاحظه کردید؟ که ایشان از همه دنیا استمداد کردند برای این که این بهایی هایی که در ایران هستند و مظلومند و جاسوس هم نیستند و به جز مراسم مذهبی به کار دیگر اشتغال ندارند و ایران برای همین که این ها مراسم مذهبی شان را به جای می آورند، ۲۲ نفرشان را محکوم به قتل

۱. بهائی گری، *اسناد لانه جاسوسی*، ص ۹، (به نقل از ویژه نامه ایام، ش ۲۹، سال ۱۳۸۶، ص ۵۲).

کرده‌اند، ایشان از همه دنیا استمداد کرده که این‌ها جاسوس نیستند، این‌ها یک مردمی هستند که دخالت در هیچ کاری ندارند و روی انسان دوستی ایشان این مسائل را می‌گویند...^۱.

اگر ایشان [ریگان] این مسائل را نمی‌گفت، خوب گاهی اذهان ساده احتمال می‌دادند که خوب این‌ها هم یک مردمی هستند که ولو اعتقاداتشان فاسد است، لکن مشغول کار خودشان هستند...

لکن بعد از این که آقای ریگان گفته‌اند، شهادت دادند به این که این‌ها جز مراسم مذهبی چیزی دیگری ندارند، باز هم می‌توانیم باور کنیم؟ از آن طرف وقتی که حزب توده را [به جرم جاسوسی] می‌گیرند شوروی صدایش بلند می‌شود که یک عده مردم بی‌گناهی که با جمهوری اسلامی هم موافق بودند... دولت ایران بیخودی آمده است این‌ها را گرفته و حبس کرده، از آن طرف هم آقای ریگان می‌گوید که این بهایی‌ها، بیچاره‌ها مردم آرامی، ساکتی مشغول عبادت خودشان هستند...

اگر این‌ها جاسوس نیستند شما صدایتان در نمی‌آید. شما برای خاطر این که این‌ها یک دسته‌ای هستند که به نفع شما هستند [اعتراض کردید]... آمریکا را می‌شناسیم که انسان دوستی‌اش گل نکرده که حالا برای خاطر ۲۲ نفر بهایی که در ایران به قول خودشان گرفتار شدند، برای انسان دوستی یک وقت همچو صدا کرده و فریاد کرده و به همه عالم متشبه شده است که به فریاد این‌ها برسید. مردم شما را می‌شناسند... اگر دلیلی ما نداشتیم به این که این‌ها جاسوس آمریکا هستند... طرفداری ریگان از آن‌ها... کافی بود.

بهائی‌ها یک مذهب نیستند، یک حزب هستند، یک حزبی که در سابق انگلستان پشتیبانی آن‌ها را می‌کرد و حالا هم آمریکا دارد پشتیبانی می‌کند. این‌ها هم جاسوسند مثل آن‌ها... مسأله این است که طرفدار این‌ها شما آقای ریگان هستید...»^۲.

۱. امام خمینی، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۶۶، مورخه ۱۳۶۲/۳/۷.

۲. امام خمینی، پیشین، ج ۱۷، ص ۲۶۶ و ۲۶۷.

نتیجه

دوران پهلوی بستر بسیار مناسبی برای رشد و نفوذ بهائیان در ایران شده بود. با حمایت‌هایی که شاه از این گروه می‌کرد و پست‌های اجرایی و مقام‌هایی دولتی که بهائیان به دست می‌آوردند - به ویژه از دهه قبل از پیروزی انقلاب اسلامی - و حمایت‌هایی که از سوی استعمارگران - به ویژه آمریکا و انگلستان و رژیم غاصب اسرائیل - باعث شد ایران سرزمین امن و پر از نعمت برای بهائیان شود. بهائیان در زمان پهلوی دوران طلایی خود را سپری می‌کردند؛ ولی با روشنگری حضرت امام خمینی علیه السلام و پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷ همه برنامه‌ها و معادلات آنان بر هم خورد و الحمد لله نام مقدس اسلام پاینده ماند و ان شاء الله این انقلاب به انقلاب حضرت مهدی علیه السلام متصل خواهد شد.

انظرو

پیوند و همکاری بهائی... محمد رضا نصوری

